

استاد غزل سعدیت

بیش از هفتاد سال می‌گذرد که شور انجمنی سخن سعدی هنوز هم

پایدار مانده است و کلام اثر بخش وی نمودار کمال شیوایی و رسائی در زبان فارسی شمرده میشود. تاکنون هیچ کس در زبان فارسی بروائی و لطف و سادگی و شیوایی و انسجام و فصاحت و فریبگی الفاظ او شعر نگفته است و همین بهمت غزلیای او در زبان فارسی بی نظیر است.

سعدی کاروان سالار شعرای غزلسرای ایران شیواترین غزلهارا

که شامل بر چهار کتاب اند. ۱. غزلیات قدیم - ۲. طیبیات - ۳. بدایح - ۴. نحو اتیم؛ تقدیم

صاحبزدقان فارسی کرده است. اگر چه بعضی از قسمتها به عهد ابدت رانی عمر و بعضی به سن کهنوت و سپیری تعلق دارند لیکن از ابدت و انداز بیان سعدی در تغزل همین صاف و

سلیس است که به اعتبار صفائی و سلاست در چهار قسمتها خیلی کم تفاوت حس می شود. بیشتر

تذکره نویسان دیوان سعدی را نمک دان شعر نوشته اند و اینم طلب هم بطور عموم مسلم است که

سعدی "ابوالایغ" غزل میباشند. قدما سراسر غزل نمی گفتند در ابتدای قصاید تشبیهی که میگفتند

همان غزل آن دوره بوده است. علامه شبلی می گوید - "قدماء مثل النوری" خاقانی و طهمیر و غیره غزلهای

سروده اند اما در آنها هیچگونه اثر هیچ نوع خیال بانی و نکته آفرینی وجود نداشت به عبارت

دیگر می توانیم بگوئیم که در آنها لذت غزل وجود نداشت. بدون هیچ مشکلی سعدی اولین شاعریت

که از سحر بیانی خود این لذت را در غزل پدید آورد و غزل را مقبول عام ساخت. غزل را سعدی این قدر رشد و گسترش داد که موجد شد و آن طریق و روش که او در غزل معین کرد همین تاکنون در فارسی دارد و رائج است. مسائل تصوف، فلسفه زندگی، رموز عشق و اخلاق و حکمت اولین بار سعدی در غزل بیان کرد و همین چیزهای هستند که امروز هم روان غزل اند.

این سخن سرای نامی چیزهای که در غزل پدید آورده که بجهت آن نه تنها حافظ او را استاد غزل می گوید بلکه تمام غزلسرایان پس از وی یاد نبال او در دست راستی میکنم که شرح آن زیر بیادرم :-

طبع لطیف و ذوق بیمانند و استعداد شگرت سعدی که بخش ایزدی است این بایه نصیلت ذاتی در محیط خانوادگی سعدی که مجمع عالمان دین بود نیک پرورش یافت و بکمال رسید بی تردید آب و هوای فحش بخش شیراز و صحراهای سرسبز و خرم و دشتهای پر لاله گل و مرغان خوشنویس نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت تاثیر فراوان داشته و در غزلهای او جلوه خاص یافت است :-

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
بار فیتی دو که دایم نتوان تنها بود
خاک شیراز چون دیبای منقش دیدم
دانه همه صورت شاهد که بر آن دیبا بود

دقتی دل سودائی میرفت بستانها
گر نعره زدی ببلبل گجامه دریدی گل
بینخویشتم کردی بوی گل و ریحان ها
بایاد تو افتادم از یاد برفت آنها

عزقت بر درق روی بگل این بچرماند؟
همچو بر خرمن گل قطره باران بهاری

۲. عمده مهارت سعدی در شعر در غزل عاشقانه است بلکه در شعر او غزل عاشقانه حد
 آخرین زیبایی و لطافت یافت عشق که مایه غزلهای سعدیست الیته بجمال انسانی محدود نیست
 روح تقوی طبیعت اخلاص سراسر کاینات نیز موضوع این عشق هست طینت صدای عشق هیچ
 جادو غزل او محدود خاموش نمی شود و عاشق در وجود سعدی جای خود را به عارف و امی گذارد.

سعدی در همه عمر عاشقی شوریده و سوخته جان بود که با بیدلان بهمان همزبانی و
 همدلی نشان داده است؛ وی زبان گویای مشتاقان و شیفته گان محبت است و بانوش
 داردی و تریاق سخن دلپزیری خود بجز خستگی خاطر آنان مسرهم نهاده و احوال گوناگون عشاق
 را با خامه توانا و سحرانگیز بر دفتر ایام جفا و دانه نقش بسته است:

آتشکده است یاطن سعدی ز سوز عشق
 سوزی که در دلت در اشعار بسگرید ۳

زنده شود هر که پیش دوست بمیرد
 مرده دلت آنکه هیچ دوست نگیرد ۴

مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی
 محبت کار فرهاد دست دگوه میتون سفتن ۵

صفت عاشق صادق بدستی آذنت
 که گرش سر برود از سر پیمان زود ۶
 شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد
 تو بیا که اول شب در صبح باز باشد ۷

۳ سعدی استاد رموز عاشقی است پرگفته علامه شبلی - یک سبب عمده حسن قبول غزلیات وی آنست که خیالات و خاطراتی را که بیان میکند عموماً همان خیالات و خاطراتی است که در دل عشاق و مردمان هوس پیشه پیدا میشود و بنا بر این مردمی که دارای این مشرب و ذوق و اسیر عشق ماه رویانند وقتی که بر این اشعار میرسند چنین بنظرشان میرسد که یکی عین خاطرات و خیالات آنها دارد با آنها تخویل میدهد و بطریق مؤشرد و نشانی هم با آنها خاطر نشان می کند که از خود آنها اینکار ساخته بنوده است^{۱۳}

رفیق مهربان و یار همدم
همه کس دوست میدارند و من هم^{۱۳}

گر کند میل بخوبان دل من عیب کن
کاین گناهیت که در شهر شما نیز کنند^{۱۴}

عشق بازی نه من آخر بجهان آوردم
یا گناهی است که اول من مسکین کردم^{۱۵}

گر من فدای جان تو گردم در مرغ نیت
بسیار سر که در سر مهر و وفارود^{۱۶}

۱۳ - شیوه سهل فتوح که پیش از روزگار سعدی بویژه در سخن فرخی و فردوسی سابقه دارد در کلام سعدی بیش از شیوه سخنان دیگر نمایانست این گوینده توانا باز بر دستی تمام دیبائی نگارین در کارگاه ذوق و اندیشه میبافد که تا ر و پود آن الفاظ منبجم و ساده و روان در نقش و نگار و لفریب آن آفریده طبع لطیف و قدرت ابداع سعدی در تصویر جهان هستی

است.

به گفته دکتر عبدالحسین زرین کوب — «طرز سعدی براستواری لفظ و روانی معنی مبتنی است
 ده همین نکته است که سخن او را در شیوه سبک و فصاحت بسرجهده افعال رسانیده است معانی لطیف
 تازه را در عبارات آسان بیان میکند و از تعقید و تکلف برکناری ماند.»^{۱۷}
 سعدی یا خوشتر از حدیث تو نیست
 تحفه روزگار اهل شناخت^{۱۸}

دیده را فایده آنت که دلبر بنید
 در نیند چه بود فایده بینائی را^{۱۹}

دیر آمدی ای زنگار سرمست
 زودت ندخیم دامن از دست^{۲۰}

نه دسترسی بسیار دارم
 نه طاقت آبتظار دارم^{۲۱}

رفتی و نیشوی فراموش
 میانی و میروم من از هوش^{۲۲}

۵. در گزینش لفظ برای بیان معنی کمال ذوق و حسن سلیقه و دقت را بکار برده و
 ساده ترین و رساترین واژه‌ها را در سجع و آرایش کلام آورده است بدانگونه که ناقص سخن
 سنج می‌پسندد و زبان بستایش سعدی می‌گشاید مانند:

باز آی کز صیوری د دوری بسوختیم ای غائب از نظر که بمعنی برابری است
 علی دشتی می گوید — درین شعر نه تشبیهی هست و نه اغراقی راز
 بی اثر و قوت تعبیر آن در سادگی و حسن ترکیب الفاظ نهفته است^{۲۳}

بنابرین این گفته استاد سخن استوار می شود که فرموده است:

قیامت میکنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن

مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خانی^{۲۴}

آن نه می بود که دور از نظرت میخوردم

خون دل بود که از دیده بساغر میشد^{۲۵}

هفت ای میرود از عمر دیده روز کشید

کز گلهتان صفایوی وقای ندید^{۲۶}

۶- بدون شبهه استعداد سعدی روشن و مایل بسادگی و وضوح است. با تمام چیرگی
 بر الفاظ بجا اقل ضایح لفظی اکتفا کرده است. بصایبعی بیشتر توجه دارد که در موزونی سخن و مواج
 ساختن جمله (از قبیل ترصیح، مراعات نظیر، ایهام و سایر تناسب لفظی) کمک کند و شعر را در عین
 سادگی از شنیدنی و خوشایندگی بهره مند سازد.

در سرم بود که همه گزنده هم دل بخیاال

بسرت کز سر من آن همه پندار برفت^{۲۷}

در شعر فوق کلمه "سرم" مرتبه تکرار شده است و دو کلمه "خیال و پندار" مقابل هم قرار گرفته
 است ولی معنی مقصود شاعر مستقیم بذهن میرسد بدون آنکه ضایح لفظی مورد توجه شود
 زیرا کلمات چنان در معانی خاص استعمال شده است.

زین العابدین موتمن راجع به این می گوید — "اگر چه اصولاً از برکار

بردن ضایح شعری احترازی نداشته دلی هیچگاه آنرا بر نتوانسته تمییز کرده و در عین حال

پیرایه های رنگین و بازی با الفاظ او را از توجه بر معنی و بیان مافی الضمیر حاصل سخن است
 باز داشته و به عبارت دیگر حسن صفت و لطف مضمون و عبارت را بهم آمیخته است.

دست من گیر که از بیچارگی از حد گذشت
 سر من دار که در پای تو ریزم جان را

در شعر فوق کلمه های (دست سر پای) چنان در مفهوم خاص خود استعمال شده است و برای
 فهماندن مقصود ضروریست که مراعات آنظیر سعدی بچشم نمی خورد. این بازیها که سعدی با الفاظ
 دارد و گوی الفاظ در دست و پای ماست موم نرم و قابل گنجاندن جمله است در سراسر دیوان او
 مشهود است.

۷- از تقلید و تکرار معانی و مضامین پیشینیان روی بر تافته و با نیردی ابتکار و ابداع
 با دردن مضمونهای نو در قالب القاط فصیح پرداخته و غزلهای ساخته است که جاودانه میمانند
 خود نیز باین نکته اشاری لطیف دارد.

گرت بدایع سعدی تباشند اندر بار
 پیش اهل و قرابت چه ارفغان آری

کشته شمشیر عشق حال نگوید که چون؟
 تشنه دیدار دوست راه پسر که چید؟

هر کس غم دین دارد و هر کس غم دنیا
 بعد از غم رویت غم بیهوده خورانشد

۸- سعدی عشق و عرفان را در قالب غزل بهم می آمیزد و با کیمیای ذوق لطیف ترکیبی

پدید می آید که مقبول خاص و عام می افتد و این قبول خاطر موجب بجهانگیر شدن شهرت
سعدی هم در زمان حیات وی میشود و بیگمان این بلند آوری همچنان پاینده می ماند.
هر کس بزمان خویش تن بود
من سعدی آخر کسیر الزمانم ۳۴

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از دست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از دست ۳۵

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود
با خود آوردم از آینه خانه خود بر بستم ۳۶

برگ درختان سبز پیش خدا دم هوش
هر درقی دفتر بیت معرفت کرد کار را ۳۷

نخوشتر از ایام عشق ایام نیست
با مباد عاشقان را شام نیست ۳۸

۱۹- غزل سراسری سعدی سبک عراقی را که مبنی بر جمال معنی و رعایت تناسب میان این
دو رنگ کلام است با دج عظمت رساند و از قیاد ایهام و صفت پردازی هاست تکلفانه و هالی
نخستین و کثر تعلیل خطیب رهبری گوید - سعدی در سبک عراقی نو آوریها کرده و از تعلیل و
تکرار کمال دیگر مضامین رخ بر تافته و معانی بکر و نوینی آفریده و چنان استادانه برشته
نظم کشیده است که سخن شناس صاحب بصیرت شیوه سعدی را با سانی از طرز سخن پردازی

دیگران باز تواند شناخت ^{۳۹}

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هر که درین حلقه نیست فارغ از این ماجرات ^{۴۰}

شب فراق که داند که تا سحر چند است ؟
مگر کسی که بزندان عشق در بند است ^{۴۱}

من مدانستم از اول که تویی مهر و وفائی
چند نایستن از آن به که بندی و پنائی ^{۴۲}
۱۰- سعدی تخلص را در مطلع غزل میآورد ولی گاه در بیت پیش از مقطع بذكر تخلص میپردازد

هر که می بیندم از جور غمت میگوید
سعدیا بر تو چه رنجت که بگذاخت
بیم ماتست درین بازی بیهوده مرا
چکنم ؟ دست تو بردی که دغل باخت ^{۴۳}

گاهی در سه بیت مانده پایان غزل تخلص دیده میشود :-

گوئی بدن ضعیف سعدی
نقشیت گرفته از میانست
گر واسط سخن بنودی
در وهم نیامدی دهانت
شیرین تر ازین سخن نباشد
الادهن شکر فشانست ^{۴۵}

چند غزل نیز دارد که بی تخلص است از آن جمله غزل بمطلع؛
 تو خون خلق بریزی دروی در تابی
 ندانمت چه مکافات این گنه یایی؛ ۴۶

و غزل بمطلع؛ -

عمرم باختر آمد عشقم هنوز باقی
 درمی چنان نه مستم کز عشق روی ساقی ۴۷

و غزل بمطلع؛ -

اینجا شکر هدیه که چندین گساشد
 یا بوالعجبی کا بینهمه صاحب هو ساشد ۴۸

«- سعدی با احاطه بر اوزان عروضی فارسی و عربی برای سرودن غزل حسن انتخابی شایسته کرده و مطبوعترین و ترنهای عروضی را که با ذوق فارسی زبانان سازگاری دارد برگزیده است و بنظر میرسد که بیشتر غزلهای خود را در بحر رمل و بحرینش و هزج و مقارع و منسرح بترتیب سروده و بحر خفیف و رجز و سرع و بسیط و غیره را کمتر از بحرهای مذکور در ساختن غزل بکار برده است»

خوب رویان جفا پیشه و فاینز کنند
 بکسان درد فرسند و دوا نینز کنند ۴۹
 فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
 (بحر رمل ششمین معجون مقصور عروض) ۴۹

گر از جفای تو روزی دلم بیازارد
 کند شوق کشتانم بصلح باز آرد
 مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلهن
 (بحر بخت ششمن منجمن اصلم) ۵۰

غلام آن سبک روحم که با من سرگران دارد
 جوابش تلخ و پنداری شکر زیر زبان دارد
 مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین
 (بحر زج ششمن سالم) ۵۱

اسرود در سراق تو دیگر بشام شد
 ای دیده پاس دار که خفتن حرام شد
 مفعول فاعلات مفاعیل فاعلهن
 (بحر مفاعله ششمن اخریب مکفوف محذوف) ۵۲

بخت جوان دارد آنکه با تو قرینیت
 پیر نگرود که در بهشتت بر نیست
 مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلهن
 (بحر منسرح ششمن مطوی مجدد) ۵۳

۱۲. توانی غزلهای سعدی از کلمات روان و ساده فارسی یا عربی مستعمل و مانوس است

ردیفها بیشتر یک فعل یا یک جمله کوتاه یا یک اسم و یا یک ضمیر میباشند. ردیفهای دراز در غزل او کمتر دیده می شود.

ببوی آنکه شبی در حرم بیاسایند
هزار بار به سهلست اگر پیما یند ^{۵۴}

اگر تو بر شکنی دوستان سلام کنند
که جور قاعده باشد که بر غلام کنند ^{۵۵}

با کاروان مصری چندین شکر نیاشد
در اجبتان چینی زین خوبتر نیاشد ^{۵۶}

۱۳ سعدی در ضمن غزلهای دل انیژه خود هر جا سیاق سخن اقتضا داشته بایراد مشلی پرداخته و بر زیبایی کلام افزوده است و از این راه بسیاری از مشلهها را زنده نگاه داشته علاوه بر این مقداری از سخنان سعدی بحکم زیبایی لفظ و لطف معنی حکم مثل سائر دارد و پارسی گویان جهان برای تأیید گفتار خود بدانها تمثل میجویند:

بسر و گفت کسی میوه نمب آری
جواب داد که آزادگان تھی دستند ^{۵۷}

مرا بعلت بیگانگی ز خویش مران
که در دستان و قادار بهتر از خویشند ^{۵۸}

گر بگویم که مراحل پریشانی نیت
رنگ رخساره خنجر میدهد از سر ضمیر ۵۱

۵۲

در پایان لایق است که بخشی از اظهار نظر استادان دانشمند جناب آقای پرفیوراد دارد
 بدون و جناب آقای دکتر زریح الله صفادریاره سعدی برای کامل کردن بحث اشارتی
 شود :

"In his ghazals, or odes, Sa'idi is considered
 as inferior to no Persian poet, not even
 Hafizh" ۵۲

"بعد از شاعران بزرگ قرن چهارم و آغاز قرن پنجم و علی الخصوص کسانی مانند رودکی
 و دقیمی و فرخی و فردوسی که شعرشان بزرگوار فصاحت و درخشندگی معانی آراسته است
 بتدریج تعقید و ابهام از طرفی و تکرار معانی از طرف دیگر و بدتر از همه الفاظ معلق و دشوار و گاه
 دور از ذوق سلیم شعر فارسی را در تنه‌های خود فرو پیچید و از لطف و زیبایی و دل‌انگیزی
 و دلربایی خاصی که داشت دور کرد و در این گیر و دار شاعری توانا و عبقری که حاضر همه شرایط
 باشد لازم بود تا این همه قیودهای ملال‌انگیز را در هم نوردد و شعر پارسی را بجهان درجه از کمال
 و زیبایی و جلا و روشنائی و لطف و دلربایی برساند که فردوسی رسانیده بود - چنین شاعر توانائی
 عبقری سعدی شیرازی بود که هم تحصیلات ستما دی و هم جهانگردیها و تخریبست اندوزیها و هم
 ذوق خداداد بی نظیرش وی را در آرایش و پیرایش شعر و شرفارسی کامیاب ساخته بود
 و او در همان حال بشیوه استادان درجه اول زبان فارسی در قرن چهارم و پنجم یعنی
 سادگی و صراحت زبان در بیان معانی بلند لطیف برگشت و آن روش را برگزینی نشانده‌اند"

منابع و مآخذ

۱. قلمر و سعدی. علی دشتی. موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر تهران: چاپ سوم ۱۳۴۴
۲. باکاردان حله: دکتر عبدالحسین زرین کوب، سازمان چاپ و انتشارات جادیلان تهران
چاپ سوم ۱۳۴۳
۳. دیداری با اهل قلم: دکتر غلام محبین یوسفی؛ جلد انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
۴. تحول شعر فارسی: زرین العابدین موتمن؛ انتشارات کتابفروشی حافظ و کتابفروشی
مصطفوی تهران
۵. شعر الجهم: علامه شبلی نعمانی؛ جلد دوم و پنجم؛ مطبوعه معارف اعظم گره. طبع ششم ۱۳۷۸
۶. حیات سعدی؛ خواجده الطاف حسین حالی؛ مکتبه جامعه لمیته و علمی نو
۷. حیات سعدی. چاپ فردغی؛ چاپ چهارم ۱۳۶۹
۸. دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی؛ دکتر خلیل خطیب رهبر؛ انتشارات سعدی
سرای جوان تهران - چاپ اول ۱۳۶۶
۹. تاریخ ادبیات در ایران؛ دکتر زریح اللّه صفحا؛ جلد سوم؛ موسسه انتشارات امیرکبیر
تهران ۲۵۳۶
۱۰. تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی؛ سیاهنفسی؛ ۲ جلد؛ کتابفروشی فردغی تهران
۱۱. تاریخ ادبی ایران؛ ادوارد برتون؛ جلد دوم؛ انتشارات دانشگاه کامبرج ۱۹۲۰
۱۲. تاریخ ادبیات ایران؛ آقای دکتر رضازاده شفق؛ موسسه انتشارات امیرکبیر تهران
۱۳۴۱
۱۳. امثال و حکم: علی اکبر دهن داری؛ ۴ جلد؛ چاپ انتشارات امیرکبیر تهران

حواشی

۱. غزلیات ابتدای عمر
۲. بزرگترین مجموع غزلیات مشتق بر ۳۱۸ غزلیات بلکه در دیگر سه قسمتها فقط ۲۹۶ غزلیات وجود دارند
۳. شعرا بجم - ج دوم، ص ۸۵.
۴. کلیات سعدی چاپ فروغی - ۲۵۶ - ط؛ ص ۱۳۶
۵. ایفاً - ۲۳ - ط؛ ق؛ ص ۱۳
۶. ایفاً - ۵۶۶ - ط؛ ص ۳۱۶
۷. ایفاً - ۲۹۲ - ط؛ ص ۱۵۷
۸. ایفاً - ۱۸۲ - ط؛ ص ۹۷
۹. ایفاً - ۴۶۰ - ط؛ ص ۲۵۵
۱۰. ایفاً - ۲۶۵ - ط؛ ص ۱۴۲
۱۱. ایفاً - ۱۹۴ - ط؛ ص ۱۰۳
۱۲. شعرا بجم - ج ۲ - ص ۸۸
۱۳. کلیات سعدی چاپ فروغی ۳۵۳ ب؛ ص ۱۹۳
۱۴. ایفاً ۲۵۰ ق؛ ص ۱۳۳
۱۵. ایفاً ۳۷۲ ح؛ ص ۲۰۳
۱۶. ایفاً ۲۶۲ ط؛ ص ۱۴۰
۱۷. با کاروان حله - ص ۲۴۳
۱۸. کلیات سعدی چاپ فروغی - ۳۰ - ط؛ ص ۱۷

۱۹. ایفأً — ۲۰. ب. ح. ق. ص — ۱۲
۲۰. ایفأً — ۴۱. خ؛ ص — ۳۲
۲۱. ایفأً — ۳۹۰. ط؛ ص — ۲۱۵
۲۲. ایفأً — ۳۳۶. ط؛ ص — ۱۸۳
۲۳. کلیات سعدی چاپ فروغی ۵۴۲-ط. ب. ص — ۳۰۲
۲۴. قلمرو سعدی ص — ۳۳۳
۲۵. کلیات سعدی چاپ فروغی ۵۰۱-ط. ب. ص — ۲۷۸
۲۶. ایفأً — ۲۱۳. ط؛ ص — ۱۱۴
۲۷. ایفأً — ۲۷۳. ط؛ ص — ۱۴۶
۲۸. ایفأً — ۱۳۷. ط؛ ص — ۷۴
۲۹. تحول شعر فارسی؛ ص — ۲۸۲
۳۰. کلیات سعدی چاپ فروغی. ۱۷-ط. ب؛ ص — ۱۰
۳۱. ایفأً — ۵۶۷. ب؛ ص — ۳۱۶
۳۲. ایفأً — ۲۱۶. ب؛ ص — ۱۱۵
۳۳. ایفأً — ۲۴۸. ط؛ ص — ۱۳۲
۳۴. ایفأً — ۴۱۸. ب؛ ص — ۱۳۰
۳۵. ایفأً —
۳۶. ایفأً — ۳۶۷. ط؛ ص — ۲۰۱
۳۷. ایفأً — ۲۹۶. ط؛ ص — ۱۵۹
۳۸. ایفأً
۳۹. دیوان غزلیات سعدی شیرازی؛ مقدمه؛ ص — ۳۸

۴۰. کلیات سعدی چاپ فروغی ۱۳۷. ب؛ ص - ۲۷
 ۴۱. ایفا - ۶۰ - ط؛ ص - ۳۴
 ۴۲. ایفا - ۵۰۹ - ط؛ ص - ۲۸۲
 ۴۳. آخرین بیت غزل را قسط می گویند معمول شعرای غزلسرا نیست که تخلص و به عبارت دیگر نام اختصاصی ادبی خود

را که بدان شهرت دارند در مقطع می آوند.

۴۴. کلیات سعدی چاپ فروغی ۱۳۸۸. ح؛ ص - ۳۷۱
 ۴۵. ایفا - ۱۵۱. ب؛ ص - ۸۱
 ۴۶. ایفا - ۵۱۸ - م؛ ص - ۲۸۸
 ۴۷. ایفا - ۵۸۸ - م؛ ص - ۳۲۸
 ۴۸. ایفا - ۲۴۹ - ط؛ ص - ۱۳۳
 ۴۹. دیوان غزلیات سعدی شیرازی بگوشتش دکتر تحلیل خطیب رهبر - ۲۵ - ق - ص ۲۴۴
 ۵۰. ایفا - ۱۶۷؛ ص - ۲۴۶
 ۵۱. ایفا - ۱۷۰؛ ط؛ ص - ۲۵۱
 ۵۲. ایفا - ۲۱۱؛ ط - ص - ۳۱۰
 ۵۳. ایفا - ۸۶؛ ط - ص - ۱۳۲
 ۵۴. ایفا - ۲۵۳؛ ب - ص - ۳۷۰
 ۵۵. ایفا - ۲۵۱ - ب - ص - ۲۶۷
 ۵۶. ایفا - ۱۹۸ - ط؛ ص - ۲۹۱

۵۷. کلیات سعدی چاپ فروغی ۲۲۶؛ ط؛ ص - ۱۲۱

۵۸. رادمردان و احرار بواسطه عدم اعتنا تجویب یا جمع مال غالباً فقیر و بی چیزند.

۵۹. کلیات سعدی چاپ فردغی ۲۳۶. ط - ص - ۱۲۷
 ۶۰. دوست خواهی که تبا ساند دوست آن سخن گو که طبع و عادت دوست؛ سنائی
 ۶۱. رنگ دردم را بین احوال تارم را پیرس رنگش را بین حاشرا پیرس. الطاهر عنوان الباطن
 ۶۲. کلیات سعدی چاپ فردغی ۳۰۹. ط - خ - ص - ۱۶۷

A History of Persian Literature ۶۳

PAGE. 533 ; VOL - 2 -

۶۳. تاریخ ادبیات در ایران — صفحه ۶۱۲ — جلد ۳

